

## کلاودیو گراسی\*: سريزا، پوديموس و ايتاليا- فرصت را نبايد از دست داد!



وضع در سراسر اروپا به جنبش گراییده- تغییراتی در سر راه ما قرار دارند. پیروزی سريزا در یونان به این پروسه تکانه تعیین کننده میبخشد. الترناتیفی در برابر سیاست سه گانه ها اکنون دیگر کدام فرضیه یی نیست که از جانب نیرو های اپوزیسیون نماینده گی میشد بلکه برنامه دقیق یک حاکمیت و نخستین تدابیر سیپراس و همچنان اعلامیه های وزیر مالیه آنکشور است که این امر را تصدیق میدارد.

بعد از گذشت قریب یک هفته از انتخابات یونان پومیدوس توانست تا صد ها هزار انسان را به خیابان ها و میدانها بکشاند. چند ماه بعد در اسپانیا انتخابات است و بر پایه نظر سنجی های کنونی پومیدوس در انتخابات برنده خواهد شد. شرایط دراماتیکی که بحران اقتصادی سرمایه سالاری ملیونها انسان را از سال ۲۰۰۷ بدینسو به آن مواجه ساخته است بستر زایش جنبش چپ را نوید میدهد. این امر دارای اهمیت بخصوصی است زیرا پیش از چند سال عکس العمل با فقر بدون استثنا باعث عروج نیرو های راستگرا میشد. البته این هیولا هنوز هم از جهان رخت نبسته است. جبهه ملی له پن در فرانسه و اتحاد شمال ماتیو سالوینی در ایتالیا نیرومند تر شده اند. "سپیده دم طلایی" در یونان خود گواهی بر آنست که در موجودیت سريزا نتوانست پیروزمندی محسوسی را بدست آورد ولی با آنها سومین نیروی سیاسی کشور محسوب میگردد.

ارزیابی مثبتی وجود دارد و آن اینکه بالاخره یک الترناتیفی در اروپا رونما گردیده است که قابلیت آنرا دارد تا پیروزی بدست آورد و برای مردم بارِ دگر مطرح بحث باشد- که البته دارای پهنه تاریخی است. ولی فراموش نباید کرد که این پروسه در فرا راه آغازین خود قرار دارد و باید استحکام یابد و بالای سائر کشورها اثر گذاری کند. این امر سهل نیست ولی بایست صورت پذیرد زیرا فرصتِ آن هم اکنون رسیده است!

در کشور ما در ایتالیا چیزی در حال جنبیدن است. حائز اهمیت آنست تا اشیاء را همانگونه ببینیم که وجود دارند و خود را دچار اشتباه نسازیم- ولی مقدم بر همه: فرصت را از دست ندهیم. بسیج کارگران و کارگر زنان در سیگیل- فیوم (سندیکای فلز کاران ایتالیا) و اپوزیسیون سندیکایی چپ گیگیل (بالا ترین ارگان سندیکایی ایتالیا) بالاخره از جانب اکثریت سیگیل تأیید و تعمیل گردید.

تظاهرات روز ۲۵ اکتوبر و اعتصاب روز ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۴ که در آن سائر سندیکاها مربوط به یوایل شرکت داشتند باعث شد تا در میان نیروهای چپ بارِ دگر مسائل اجتماعی در محراق توجه قرار گیرد. این امر وضاحت یافت که حزب دموکراتیک (پی دی) مربوط به ماتیو رنسی جهت دیگری را تعقیب میکند. چند ماه اخیر مبین آن بوده است که جنبش پنج ستاره دچار بحران گردیده و قادر به آن نیست تا اعتراض را به پیشنهاد مبدل سازد. بناءً جایگاه فضای چپ در حزب دموکراتیک خالی است و نیروهای کنونی (اس ای ال- حزب چپ هیکولوژیک ایتالیا، کمونیست های تجدد گرا، حزب کمونیست های ایتالیا، سبزها و...) نتوانستند آنرا از آن خود سازند. انتخابات در منطقه ایملیا رومانا به این مطلب مهر صحت گذاشت. ۷۰۰/۰۰۰ رأی دهنده تصمیم گرفتند تا به حزب دموکراتیک رنسی رأی ندهند و به استنکاف توسل جویند بجای آنکه گروهبندی های مختلفه چپی را انتخاب کنند. این اصل نشانه واضحی است. با این واقعیت نمیتوان ادعا کرد که نیروی سازماندهی و ماهوی این احزاب بی اهمیت و حتی فرسوده شده باشد بلکه عکس آن وارد است. ولی باز هم متوجه میشویم که نحوه کنونی سازماندهی شان چنان است که نمیتوانند الترناتیفی برای مردم را نماینده گی کنند که امروز ضرور پنداشته میشود. تعداد زیادی از سیاستمداران سر شناس چپ هم به این نظر بودند و در سال گذشته لست واحدی را بنام "الترناتیف برای اروپا، لست سپیراس" ایجاد کردند که چیزی بیشتر از انتخاب یک حزب بود.

ما میدانیم که این جنبش در حال حاضر دچار یک درگیری درونی است. نشست بولونیا نتوانست این وضع را تغییر دهد، خیر! نتوانست. ولی در همه حال یک پیشنهاد مثبتی از جانب

مارکو ریویلی ارائه شد که طی آن آماده گی برای پذیرش اندوخته های سائر جنبش های سیاسی و اجتماعی وضاحت یافت- با این هدفمندی که به حزب واحدی بیانجامد.

گردهمایی اس ای ال "فکتور بشری" نیز یکی از تکانه های با اهمیتی درین رابطه یعنی تأمین وحدت محسوب میگردد. درین گردهمایی "چپ اندیشان کار" (سنیسترا لاورو) شرکت داشته و مشترکاً به پیشنهاد های تصویب شده رأی دادند. دستیابی به انتظام گروهبندی ها که به ظاهر شدن واحد جنبش نیرو های چپ می انجامد ما را معتقد میسازد. ما برای این آرمان نیروی خود را در اختیار میگذاریم و بخصوص موضوع کار را وارد آن میسازیم.

گذشته ازین در روز های اخیر مصاحبه های با اهمیتی با استیفانو رودوتا (یکی از قانوندان های چپ اندیش که پیش ازین به صفت کاندیدای مستقل حزب کمونیست ایتالیا، بعد از سال ۱۹۸۳ شامل لست چپ های مستقل و بعد ها شامل لست حزب سوسیالیزم دموکراتیک بود). موریسیو لاندینی (سکرتر جنرال سندیکا های فلز کاری سیگیل- فیوم) و سرگیو کوفیراتی (تا سال ۲۰۰۲ سکرتر جنرال بالاترین ارگان سندیکایی ایتالیا سیگیل و از سال ۲۰۰۹ عضو پارلمان اروپا از جانب حزب دموکراتیک) انجام پذیرفت و آنان روی ضرورت ابتکار جدیدی از جانب نیرو های چپ تأکید ورزیدند. محتوای این گفته ها تا حدودی متفاوت اند ولی تذکری از موجودیت تضاد با دیگران را نمیتوان درین گفته ها سراغ دید. خیر! کاملاً دیوانه وار و در جایگاه صدور حکم خود کشی است هر گاهی چنین تصور کرد که آنچه به جنبیدن آغاز کرده به سمت معین و مترقی رهگشایی نخواهد کرد. درین مصاحبه ها مطالبات موزونی شامل اند که مایان بایست همه، آنها را مورد استفاده قرار دهیم: اعتقاد به این اصل که دستیابی به الترناتیفی ممکن نخواهد بود هر گاهی ما قادر به امتزاج نیرو های چپ موجود در جنبش نپردازیم و این ضرورت عالی یعنی بسیج صفوف نیرو های اجتماعی را آنهم از پایین طوری ایجاد نکنیم که گستره منطقی را گواه باشد.

همه اینها بخاطر آنست تا بتوان اعتماد برای یک الترناتیف واقعی را با معرفی چهره های جدیدی ایجاد کرد. و این اصل مسئله نسلها نه بلکه حقانیت یک جنبش گسترش یابنده جدید است.

\* کلاودیو گراسی در سال ۱۹۹۱ خود یکی از مؤسسان حزب کمونیست های تجدد گرا و عضو سابقه دار دارالانشای ملی این حزب، متصدی جریان "کمونیست بودن" بود.